

نیما مبدع شعر نو + زندگینامه

۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۳۹

نیما در سال ۱۲۹۸ به استخدام وزارت مالیه درمی‌آید و دو سال بعد، با گرایش به مبارزه مسلحانه علیه حکومت قاجار، اقدام به تهیه اسلحه می‌کند. نیما در دی ماه ۱۳۰۱ «افسانه» را می‌سراید و بخش‌هایی از آن را در مجله قرن بیستم به سردبیری «میرزاده عشقی» به چاپ می‌رساند

علی اسفندیاری، مردی که بعدها به «نیما یوشیج» معروف شد، در ۲۱ آبان‌ماه سال ۱۲۷۶ مصادف با ۱۱ نوامبر ۱۸۹۷ در یکی از مناطق کوه البرز در منطقه‌ای به نام یوش، از توابع نور مازندران، دیده به جهان گشود. او در ۶۲ سال زندگی خود توانست معیارهای هزارساله شعر فارسی را که تغییرناپذیر و مقدس و ابدی می‌نمود، با شعرهایش تحول بخشد. وی در همان دهکده که متولد شد، خواندن و نوشتن را آموخت. نیما ۱۱ ساله بوده که به تهران کوچ می‌کند و روبه‌روی مسجد شاه که یکی از مراکز فعالیت مشروطه‌خواهان بوده است؛ در خانه‌ای استیجاری، مجاور مدرسه دارالشفاء مسکن می‌گزیند. او ابتدا به دبستان «حیات جاوید» می‌رود و پس از چندی، به یک مدرسه کاتولیک که آن وقت در تهران به مدرسه سن‌لویی شهرت داشته، فرستاده می‌شود. او نخستین شعرش «قصه رنگ پریده» را در ۲۳ سالگی می‌نویسد. نیما در سال ۱۲۹۸ به استخدام وزارت مالیه درمی‌آید و دو سال بعد، با گرایش به مبارزه مسلحانه علیه حکومت قاجار، اقدام به تهیه اسلحه می‌کند. نیما در دی ماه ۱۳۰۱ «افسانه» را می‌سراید و بخش‌هایی از آن را در مجله قرن بیستم به سردبیری «میرزاده عشقی» به چاپ می‌رساند.

وی در ۱۳۰۵ با عالییه جهانگیری - خواهرزاده جهانگیرخان صوراسرافیل - ازدواج می‌کند. در سال ۱۳۱۷ به عضویت در هیأت تحریریه مجله موسیقی درمی‌آید و در کنار «صادق هدایت»، «عبدالحسین نوشین» و «محمدضیاء هشترودی»، به کار مطبوعاتی می‌پردازد و دو شعر «غراب» و «ققنوس» و مقاله بلند «ارزش احساسات در زندگی هنرپیشگان» را به چاپ می‌رساند. در سال ۱۳۲۱ فرزندش شراگیم به دنیا می‌آید. این شاعر بزرگ، درحالی‌که به علت سرمای شدید یوش، به ذات‌الریه مبتلا شده بود، برای معالجه به تهران آمد؛ معالجات تاثیری نداشت و در تاریخ ۱۳ دی‌ماه ۱۳۳۸، نیما یوشیج، آغازکننده راهی نو در شعر فارسی، برای همیشه خاموش شد. او را در تهران دفن کردند؛ تا اینکه در سال ۱۳۷۲ طبق وصیتش، پیکرش را به یوش برده و در حیاط خانه محل تولدش به خاک سپردند

زدن یا مژه بر مویی گره ها
به ناخن آهن تفته بریدن
ز روح فاسد پیران نادان
حجاب جهل ظلمانی دریدن
به گوش کر شده مدهوش گشته
صدای پای صوری را شنیدن
به چشم کور از راهی بسی دور
به خوبی پشه ی پرنده دیدن
به جسم خود بدون پا و بی پر
به جوف صخره ی سختی پریدن
گرفتن شرزه شیری را در آغوش
میان آتش سوزان خزیدن
کشیدن قله ی الوند بر پشت
پس آنکه روی خار و خس دویدن
مرا آسان تر و خوش تر بود زان
که بار منت دونان کشیدن .

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۲۲۶/زندگی‌نامه-نو-شعر-مبداء-نیما>